

نکته‌هایی درباره‌ی نهضت جنگل

تاریخ به وضوح به ما می‌آموزد که نبرد علیه استعمار به‌طور مستقیم از راه‌های ناسیونالیسم نمی‌گذرد... آگاهی ملی که البته همان ناسیونالیسم نیست تنها چیزی است که به ما بُعد جهانی می‌دهد.

فراثس فانون، دوزخیان زمین^(۱)

مقدمه‌ای بر قضیه‌ی جنبش جنگل در شماره‌ی ۲ و ۳ آبان و آذر ۱۳۸۴ ماهنامه چیستا نوشتم که کوتاه و فشرده بود. هرچند مدارک و ماخذ آن مقاله در ادامه‌ی هر بند نوشته شده بود، اما برای شرح و بسط بحث، توجه به این نکته‌ها مفید است:

۱. طرح اتحادیه‌ای از ملت‌های اسلامی به نام هیات اتحاد اسلام به‌وسیله‌ی سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴ هجری قمری) در دوران خلافت سلطان عبدالحمید امپراتور و خلیفه‌ی عثمانی مورد توجه و همراهی شخصیت‌هایی چون شیخ محمد عبده مدرس جامع الازهر مصر و رشید رضا مؤسس مجله‌ی المنار قرار گرفت، اما جنبه‌ی اجرایی و تشکیلات نداشت و دارای شبکه‌ی اجرایی منسجمی نبود و بیش‌تر جنبه‌ی تبلیغات سیاسی و مذهبی داشت. مسافرت‌های سیدجمال به کلکته، هند، افغانستان، ترکیه، نجف، ایران، پاریس، لندن و مسکو همراه با تبلیغات و دعوت سران و شخصیت‌های معروف سیاسی و مالی (مانند حاج امین‌الضرب تهرانی) نام و شخصیت روحانی - سیاسی سید را جهان‌گیر کرد که البته همراه با حرف و حدیث‌های زیادی توأم بود. گروهی وی را از اعضای فعال لژهای فراماسونی می‌دانستند و مدارکی هم در این

۱ - زانت آفاری. انقلاب مشروطه ایران، ص ۲۹۸.

باره موجود است. اسماعیل راین در کتاب «فرماسونری در ایران» شواهدی بر این ادعا آورده است. عده‌ای وی را عامل سلطان عبدالحمید برای ایجاد و سلطه‌ی خلافت اسلامی در همه‌ی کشورهای اسلامی معرفی کردند تا آن‌جا که بسیاری از حرکت‌های متضاد مذهبی - سیاسی او مورد بحث و انتقاد قرار گرفت. بررسی آخرین کتابی که درباره‌ی سید منتشر شده، موجب حیرت و تأمل است. قسمت‌هایی از کتاب با عنوان (سلسله‌ی الاعمال المجهوله، جمال‌الدین الافغانی) تالیف دکتر علی شلش در فصل‌نامه‌ی تاریخ معاصر ایران (سال سوم، شماره‌ی نهم، بهار، ۱۳۷۸) ترجمه و منتشر شده است که ورود به آن ما را از بحث اصلی دور می‌کند. اما آن‌چه که هست همراهی سیدجمال با شیخ محمد عبده و رشید رضا و سفرهای متعددش به کشورهای مختلف قسمتی مربوط به اقامت وی در لندن و همکاری او با ادوارد براون شرق‌شناس معروف انگلیسی در انتشار روزنامه‌ی «ضیاء الخاقین»^(۱) است. در این روزنامه تکفیر و لعن و نفرینی که علیه ناصرالدین شاه به راه انداخت روحیه‌ی مبارزه علیه استبداد ناصرالدین شاه را در گروهی از آزادی‌خواهان و هسته‌هایی از روشن‌ضمیران دینی برانگیخت. در همان زمان، انتشار کتاب «طبایع الاستبداد» عبدالرحمان کواکبی که طبیعت استبدادی سلطنت و آثار بد و زیان‌آور آن نوع نظام در ایران و کشورهای اسلامی را تجزیه و تحلیل می‌کرد، به گروه همکاران سیدجمال‌الدین نسبت داده شد و بر وجهت سید افزود.

شعار اتحاد اسلام علیه استبداد و استعمار و نامه‌ی معروفش درباره‌ی امتیاز تولید و توزیع و صادرات تنباکو به شرکت تالبوت و امتیاز بانک شاهنشاهی به انگلیس به میرزای شیرازی معروف است و در خاطره‌های ضد استبدادی و ضد قاجاری با نام سیدجمال‌الدین پیوند زده شد و به دنبال آن قتل ناصرالدین شاه مستبد به وسیله‌ی میرزا رضا کرمانی که از مریدان و شیفتگان سیدجمال بود بر شهرت سیدجمال افزود. زیرا بانی حقیقی آن حادثه‌ی ضد استبدادی را از آموزه‌های دینی - سیاسی سیدجمال می‌دانستند. هرچند عده‌ای عقیده دارند، که توطئه‌ی ترور، جزای اخراج سید از بست و

۱- با ترجمه و ازه‌ی ضیاء و اضافه کردن به خاقین این معنا به دست می‌آید. نور مشرق و مغرب. فرهنگ

تحصن در حضرت عبدالعظیم بوده و جنبه‌ی انتقامی داشته است. سید جمال‌الدین برای آزادی ایران از استبداد و استعمار، طرح مدون و جامعی نداشت، پس از قتل ناصرالدین شاه، سفیر دولت ایران در عثمانی، سیدجمال‌الدین، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خیرالملک را به توطئه و دخالت در قتل پادشاه ایران متهم کرد و مظفرالدین شاه دستگیری و استرداد قاتلان پدر تاجدارش را از سلطان عثمانی خواستار شد. در نتیجه‌ی پافشاری دولت ایران سه شخصیت مبارز و فعال آزادی ایران یعنی شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی و خیرالملک، که به هیچ وجه در قتل ناصرالدین شاه دخالتی نداشتند و حضور آن‌ها در اسلامبول برای خلافت استبدادی سلطان عثمانی و نظام استبدادی عثمانی - اسلامی خطر آفرین بود، دستگیر و به دولت ایران تسلیم شدند و در تبریز در حضور محمدعلی میرزا نایب‌السلطنه که خلق و خوی درندگی و آدم‌کشی وی مثال‌زدنی است کشته شدند. کتاب «زیر درخت نسترن» خاطره‌ی اعدام مظلومانه‌ی سه شخصیت مبارز آزادی ایران است و می‌توان گفت که آن‌ها از نخستین فداییان راه آزادی و عدالت اجتماعی ایران بوده‌اند. سید جمال‌الدین در پناه سلطان عثمانی قرار گرفت و به روایتی به مرض سرطان درگذشت و به گفته‌ی عده‌ای مسموم شد و در قصر سلطانی به قتل رسید^(۱). به هر حال خاطره‌ی سید جمال‌الدین به‌عنوان یک شخصیت مبارز دینی - سیاسی در اذهان عده‌ای از مبارزان مشروطه‌خواهی می‌درخشد و به نام او طالب و خواستار جنبشی علیه استبداد و استعمار بودند. اما این هیأت اتحاد علمای اسلام که در زمان جنگ جهانی اول در ایران تشکیل شد تنها از نام و شهرت سید جمال بهره‌برداری کرد و با نام و ایده‌آل‌های او خود را تبلیغ و توجیه می‌کردند. ولی منبع تغذیه‌ی تبلیغاتی و تشکیلاتی آن‌ها از بودجه‌ی دولت عثمانی و آلمان تامین می‌شد و تا آن زمان ۱۸ سال از مرگ سید جمال‌الدین می‌گذشت.

۲. هیأت اتحاد علمای اسلام که در تهران و جنوب و شمال ایران تشکیل شد، آن‌چنان ارتباط سازمانی و تشکیلاتی منسجم نداشت و در ایران به حکم ضرورت اجتماعی علیه قدرت دولت‌های روسیه تزاری و بریتانیای کبیر مخالفت‌هایی به وجود آمد. علت اصلی

آن قراردادهای سری تقسیم ایران بین آن دو دولت استعماری بود و قرارداد ۱۹۱۹ دولت و ثوقالدوله با انگلستان ضرورت ایجاد یک جبهه‌ی مستحکم علیه امپریالیسم انگلستان را تقویت کرد و آلمان‌ها از این اوضاع برای پیش‌برد سیاست خود با هم‌دستی و اتحاد نظامی با مسلمانان و امپراتوری عثمانی استفاده‌های شایانی کردند و در صدد تشکیل [زنده کردن] اتحاد اسلام برآمدند. از سیدحسن تقی‌زاده و حزب دموکرات استفاده کردند، اتحاد علمای اسلام تهران از شخصیت‌هایی مانند سلیمان میرزا اسکندری - سید محمد کمراهی مجتهد - آقا سید جلیل اردبیلی - سید محمدرضا مساوات - محمدرضا ارباب‌کاشی - سیدجمال‌الدین افجه‌ای تشکیل شد. این هیات اتحاد علمای اسلام که جنبه‌ی سری و مخفی داشت و مراسم تحلیف در تاریک‌خانه و سوگند و تعهد به وفاداری از اصول آن شباهتی با مراسم فراماسونری داشت به تشکیلات سری و مخفی تبدیل شد. در این میان سیاست امپریالیستی آلمان قیصری در پوششی از وطن‌پرستی و ایران‌دوستی و نجات ایران از ستم انگلستان و روسیه‌ی تزاری تظاهر می‌کرد و همراهی امپراتوری اسلامی عثمانی با صیغه‌ی اسلامی و اشتراک در دیانت اسلام با ایرانیان محمل مناسبی برای رشد و نفوذ دولت‌های استعمارگر آلمان و عثمانی به‌وجود آورد که شمه‌ای از آن در مجله‌ی چیتا، شماره‌ی آبان - آذر ۱۳۸۴ نوشته شد. در هیات اتحاد علمای اسلام گیلان برای تقویت اجتماعی آن، شخصیت‌های غیرمذهبی هم که بیش‌تر از خان‌ها و ملاکان درجه دو بازرگانان خوش‌نام بودند، وارد شدند.

۳. رسیدن کمک‌های نظامی و مستشاری دولت‌های آلمانی و عثمانی به حوزه‌ی سلطه‌ی جنگل سر و سامانی به امور جنبش جنگل داد و چون دولت مقتدری در تهران وجود نداشت و انقلاب مشروطه هم به‌علت دخالت‌های امپریالیسم روسیه و انگلیس و خان‌ها و عامل‌های وابسته به آن‌ها و علمای دربار قاجاری به هدف‌های خود نرسید و ناتمام ماند و در نتیجه به هرج و مرج عمده‌ی به‌وسیله‌ی وابستگان به امپریالیسم انگلستان و روسیه تبدیل شد. دولت ایران با آنکه اعلام بی‌طرفی کرده بود به‌علت ضعف و نداشتن پشتوانه‌ی مردمی نتوانست در عمل استقلال کشور را حفظ کند و التیماتوم دولت تزاری، شیرازه‌ی دولت تهران را از هم گسست. عده‌ای از رجال و شخصیت‌های سیاسی از تهران خارج و دولت در مهاجرت تشکیل دادند و چون قوای دولت اسلامی عثمانی

به جانب غرب کشیده شد، دولت در مهاجرت به رهبری رضاقلی خان نظام مافی و سیدحسن مدرس و گروه زیادی از بقایای مشروطه طلبان به طرف آن دولت جلب شدند و رسیدن کمک های مالی و تسلیحاتی امپراتوری آلمان که علیه روس و انگلیس در جنگ بود، نیز موجب تقویت دولت در مهاجرت شد. ایل سنجابی و مردم کرمانشاه هم به این دولت در تبعید و مهاجرت کمک های شایانی کردند و نیروی ملی، قشون روسیه ی تزاری را تا همدان به عقب راند و موجب دلگرمی و روحیه ی آزادی خواهان شد. در چنین شرایطی ارتباط جنگل با دولت در مهاجرت که این زمان در کرمانشاه سازمان دهی شده بود، موجب تقویت مبارزان جنگل شد و به صورت یک دولت محلی سروسامانی یافت و منطقه های جنگلی گیلان را به تصرف در آورد. به تقریب شهرها به ویژه رشت در محاصره ی جنگلیان قرار گرفت و عده ی زیادی از فرصت طلبان هم با مجاهدان جنگل هم صف و هم کاسه شدند. چون امید پیروزی و فتح تهران و قدرت دولت در مهاجرت و نهضت جنگل در دل های مشتاقان آزادی درخشیدن گرفت و آن امید و آرزو در جان و دماغ خانها و روسای عشایر و ایلات هم به مانند بوی کباب استشمام می شد، نهضت جنگل جان تازه ای گرفت و عده ی زیادی از خانهای صاحب ایل و عشیره که از خانهای بزرگی مانند امیر مقتدر (ضرغام السطنه تالش) و شبان شفتی در اضطراب بودند، خود را در پناه جنگل قرار دادند و رشید الممالک شقاقی و امیراسعد تنکابنی پسر سپهسالار تنکابنی هم که این زمان داماد وثوق الدوله نخست وزیر ایران شده بود با خدعه و نیرنگ به صف مجاهدان جنگل آمدند و روسای ایل شاهسون و امیر انتصار و منتظم الملک تنکابنی و سالار رشید با انجام مراسم تحلیف به نهضت جنگل پیوستند^(۱). در مازندران هم امیر موید سوادکوهی رئیس ایل سوادکوه و سردار جلیل رئیس ایل گلیادی با آن که سخت با هم مخالف بودند (انجمن تبرستان) را تاسیس کردند و آنها هم با هیات اتحاد اسلام گیلان ائتلاف کردند. عامل ارتباط مجدداً طبیب مخصوص سردار جلیل بود و هیات اتحاد اسلام گیلان (حاج شیخ محمدحسن معروف به آمن را

۱- ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، ۱۳۴۴، ص ۷۸.

به سمت نمایندگی به مازندران فرستاد^(۱). در ترکمن صحرا هم نماینده‌ی هیات اتحاد اسلام مرحوم آقا میرزا اسماعیل رسول‌زاده (معروف به پورسول) که از شخصیت‌های موجه و مردمی گیلان بود و عمری رابه فرهنگ ایران خدمت کرد، به منزل (آقا محمدعلی تاجر قزوینی) ورود نمود^(۲).

بعد از لشکرکشی بریتانیا به روسیه‌ی شوروی و فرار نیروهای انگلیسی و ضدانقلاب روسیه به رهبری ژنرال دنیکن، نیروهای انقلابی روسیه در تعقیب آن قوای مهاجم به گیلان (بندرانزلی) رسیدند. دولت تهران به والی گیلان دستور داد که از شخص میرزا کوچک خان و حیثیت اجتماعی او برای مقابله با قوای انقلابی که حضور آن‌ها در خطه‌ی گیلان مطالبات اجتماعی - اقتصادی دهقانان و زحمتکشان را دوباره به حرکت و جنبش درآورده بود استفاده کند و به آن جهت میرزا احمدخان اشتری نایب الایاله گیلان برابر راهنمایی‌های تهران، میرزا کوچک خان را که پس از شکست و مراجعت از مازندران در نهایت سختی در اعماق جنگل برای رهایی از محاصره پناه برده بود با تبلیغات خاصی به رشت آورد و به ملاقات نیروهای انقلابی روسیه به بندر انزلی رفت که شرح آن را در مجله‌ی چیستا (شماره‌ی ۲ و ۳، آبان - آذر ۱۳۸۴) نوشته‌ام. به دنبال آن ملاقات و مذاکره، دولت محلی جنگل در رشت به وجود آمد. پیش‌تر روسای اداره‌های دولتی که وابسته و منصوب به دولت تهران بودند، پس از چند روزی توقیف با دولت محلی اعلام همکاری نکردند و با دخالت مستقیم میرزا کوچک خان آزاد و به نهران رفتند مانند (صدرالاشرف رییس کل عدلیه‌ی گیلان و مازندران و دکتر عیسا صدیق‌اعلم و میرزا احمد اشتری) اما تعدادی از روسای نیروهای نظامی مانند کاپیتان علی اکبرخان سیاه‌پوش و کلنل فتح علی خان توپچی نقفی و سلطان عبدالحسین ثقفی و نصرت‌اله خان آزاد راد و علی اکبرخان آب زرشکی و سلطان داوودخان^(۳) در دولت محلی جنگل باقی ماندند و در خفا ارتباط و همکاری اطلاعاتی با تهران برقرار کردند. در موقع حمله‌ی سردار سپه به جنگل نقش خود را انجام دادند و مورد توجه رضاخان قرار گرفتند. در

۲- همان‌جا، ص ۸۰ و ۸۵.

۱- تاریخ گیلک، ص ۸۰ و ۸۵ و ۹۹

۳- ابراهیم فخرایی، میرزا کوچک خان سردار جنگل، ۱۳۴۲، ص ۸۰.

ارتش رضاشاهی تا مقام امیری ارتقا یافتند و سرتیپ و سرهنگ شدند. حضور این عده که هیچ ایمان و عقیده‌ای به نهضت اجتماعی و آزادی نداشتند ملغمه‌ی عجیبی از نهضت جنگل ایجاد کرد که منجر به فروپاشی آن از درون شد که شرح آن خواهد آمد.

هیات اتحاد علمای اسلام به ظاهر بانی و موسس نهضت جنگل بود با پیوستن عده‌ی قابل توجهی از خان‌های صاحب زمین‌های وسیع و خدم و حشم مانند: جلیل‌الممالک، حاجی سیدرضی تاجر، سالار ناصر خلیج، مدیرالملک و امجدالسلطنه تقویت شد. حاجی احمد کسمایی مالک و بازرگان معروف توتون که دارای زمین‌های وسیع کشاورزی بود و حسن‌خان کیش دره‌ای معروف به معین‌الرعا یا رییس ایل آلیانی که دارای زمین‌های وسیع کشاورزی و خدم و حشم بود از سرکردگان درجه اول نهضت جنگل شدند، عده‌ای روشنفکر از خانواده‌های شهری و مالک مانند وقارالسلطنه و عزت‌اله‌خان هدایت هر یک نقشی در جنگل داشتند. چهره‌هایی مانند میرزا عبدالحسین شفایی و میرزا مهدی محمدی انشایی و میرصالح مظفرزاده در جنبش جنگل نقش داشتند و موثر در تصمیم‌گیری‌های هیات اتحاد اسلام بودند، که نتیجه و عاقبت سیاسی آن‌ها در همکاری با سردار سپه ختم شد. عبدالحسین شفایی رییس کل دفتر دیوان عالی کشور شد و میرصالح مظفرزاده نماینده‌ی مجلس شورای ملی رضاشاه شد و این عناوین و سمت‌ها نتیجه‌ی همکاری‌های مخفیانه‌ای بود که این‌گونه اشخاص در خفا با حکومت‌های تهران و دولتمردان کابینه به‌ویژه با سردار سپه داشته‌اند. به‌ویژه نقش میرصالح مظفرزاده و میرزاهمدی محمدی انشایی و گاوکوک آلمانی و عبدالحسین شفایی در ایجاد اختلاف با انقلابیون عدالت‌خواه جنگل و میرزا کوچک‌خان قابل توجه است. همه‌ی این شخصیت‌ها همراه افسرانی از ژاندارمری و نظمی که با رضاخان در ارتباط بودند در شکست نهضت جنگل دستی داشتند و مزدهای قابل توجهی از سردار سپه گرفتند. از همه‌ی کسانی که نام بردم، همراه شیخ احمد سیگاری در جدایی انقلابیون و میرزا کوچک‌خان، نقش مخربی داشتند. ارتباط بیشتر این افراد با واسطه‌هایی که از دولت‌های تهران چه در زمان تصدی وثوق‌الدوله بر دولت و چه در دولت‌های مشیرالدوله و قوام‌السلطنه به گیلان می‌آمدند، محرز است. تلاش‌های زعمای محلی جنگل و ماموران اعزامی از تهران بر این بود که میرزا را با ادله‌های شرعی و ایجاد خوف

و ترس، از اتحاد با انقلابیون عدالت‌خواه جدا کنند و چون در میرزا زمینه‌های مناسب شرعی در مخالفت با لغو بهره‌های مالکانه وجود داشت نقش و تاثیر آن مالکان به ظاهر انقلابی و روشنفکران مجذوب به قدرت سردار سپه کار را آسان می‌کرد و موجب تسهیل سلطه‌ی سردار سپه بر دولت محلی جنگل شد.

به‌رحال حضور این خان‌های با لقب‌های دهن پُرکن و میرزاهای خدمتگذار قدرتمند، نهضت جنگل را از هدف‌های عدالت‌خواهی بسیار دور کرد و چنین اجتماعی را نمی‌توان جنبش و قیام نامید. چنین سرمایه‌داران و خان‌های جورواجور در پنهان با عامل‌های استعمار در ارتباط بودند. حیدر عمو اوغلی درباره‌ی اوضاع اجتماعی ایران و درباره‌ی رهبران و متنفذین جنگل که ملقمه‌ی عجیبی را تشکیل می‌دادند، چنین می‌گوید: صاحبان املاک بزرگ در ایران طبقه‌ی حاکمه را تشکیل می‌دهند و هر یک از آن‌ها ده‌ها و صدها ده و روستا دارند که به‌وسیله‌ی دهقانان آباد می‌شود. البته مطمئن نیستند که اگر نظام نوینی روی کار آید می‌توانند موقعیت سیاسی و وضع اقتصادی خود را کامکان حفظ کنند و از این‌رو تا می‌توانند از مواضع ارتجاعی دولت و از سلطه‌های خارجی طرفداری می‌کنند. مالکان می‌دانند که با پایان گرفتن تسلط خارجی، قدرت آن‌ها نیز از بین خواهد رفت. از این‌رو به انگلیسی‌ها متوسلند و با نهایت کوشش در حفظ حیات خود سعی می‌کنند هرگونه نهضت انقلابی، ولو نهضت ملی را مسلحانه برخورد کنند. چنین آشکار می‌شود که ایران کنونی از لحاظ اقتصادی، نه تنها رشد نمی‌کند، بلکه سیر فقراقی می‌رود و همین تنزل همیشگی شرایط اقتصادی زندگی، زمینه‌ی مساعدی برای انقلاب ایجاد می‌کند و در مقابل طبقه‌ی ضد انقلابی مالکان بزرگ، طبقات زیرین قرار دارند که بالقوه انقلابی‌اند.

۱. پیش از همه هزاران صنعت‌گر و پیشه‌ور ورشکسته - کارگران کارگاه‌های بسته شده و دهقانان بی‌زمین که در جست‌وجوی کار به شهرها روی آورده‌اند که در مجموع بی‌چیزان شهر - نوع لپن پرولتاریا - را تشکیل می‌دهند.

۲. دهقانان رعیت چند ملیونی که نه تنها از حق مالکیت بر زمین آبادکرده‌ی خود و بر باغ و احشام خود محرومند بلکه حق شخصیت نیز ندارند و بی‌رحمانه از طرف مالکان و خان‌ها و مجتهدان استثمار می‌شوند و زیر بار سنگین بهره مالکانه و مالیات دولت

می نالند و هیچ‌گونه امیدی ندارند که در صورت ادامه‌ی وضع حاضر فقر و فلاکت خود را بهبود بخشند.

۳. طبقه‌ی چند میلیونی کسبه‌ی کوچک و متوسط که در سرحد فقر کامل قرار دارند و درک می‌کنند که در صورت بقای نظام فعلی و رقابت روزافزون سرمایه‌ی انگلیسی طبقه‌ی تاجران و کسبه‌ی ایران محکوم به زوال قطعی‌اند.

۴. تمامی طبقات نام‌برده بالای ۱۵ سال است که در حال جوش و خروش انقلابی‌اند و انحطاط زندگی آن‌ها موجب افزایش انرژی انقلابی آن‌هاست به نحوی که انفجار انقلابی را ناگزیر می‌سازد، در ضمن روشن است که در مرحله‌ی اول نهضت انقلابی باید رنگ‌رهایی بخش ملی داشته باشد. انقلاب ایران تنها در شکل نهضت آزادی‌بخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی - اقتصادی باشد می‌تواند به وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد^(۱). این نظری بود که حیدر عمواغلی در انقلاب مشروطه داشت و تکیه‌ی خود را بر دهقانان و پیشه‌ور و کسبه‌ی جزیی می‌گذاشت و در زمان همکاری با میرزا کوچک‌خان که قدرت جدیدی به نام انقلاب اکتبر در همسایگی ایران به وجود آمده بود و حمایت مادی و معنوی و تسلیحاتی آن دولت همراه عده‌ای کارگر انقلابی ایران که در میدان‌های مبارزاتی قفقازیه و گرجستان آبدیده شده بودند و به حمایت از جنبش جنگل آمده بودند، می‌توانست موجب تحول قطعی جنبش جنگل به نفع طبقات محروم جامعه‌ی ایران شود.

۵. پس از فرار نیروهای ژنرال دنسترویل و ژنرال چمپین به قزوین و تخلیه‌ی شهر رشت و آمدن نیروهای ارتش سرخ، هرچند محدود به عنوان مقدمه و طلایه‌ی کارگران انقلابی مهاجر که هیچ‌وقت رابطه‌ی خود را با ایران به‌ریژه با گیلان و آذربایجان قطع نکرده بودند و همگی با ایدئولوژی انقلابی و آماده‌ی عمل مسلحانه علیه متجاوزان و دولت دست‌نشانده‌ی انگلیسی تهران بودند، کار به کندی پیش می‌رفت.

نخستین حکومت شورایی گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان تشکیل شد که علی‌القاعده باید دگرگونی‌های بنیادی را به سود زحمت‌کشان و محرومان انجام دهد اما

۱- اسماعیل رابین، حیدرخان عمواغلی، موسسه تحقیق رابین، ص ۳۷۲.

میرزا کوچک خان و هیات اتحاد اسلام به عمد و به علت طبقاتی خود نخواستند از آن نیرو در عمل استفاده کنند و جالب این‌ه این شورای انقلابی و حاکمیت شورایی در نخستین اعلامیه‌اش سلطنت احمدشاه را لغو کرد و جمهوریت شورایی را به‌طور رسمی اعلام کرد. (این اعلامیه اجرای اصول حقه‌ی سوسیالیستی را برای نجات ایرانی و اقوام دیگر از ظلم هر ظالم خواستار شده بود^(۱).)

در مقدمه‌ی اعلامیه هم از فلاسفه و حکمای همه‌ی سوسیالیست‌های سابق و حالیه سخن به‌میان آمده بود. اما این دعای از جمهوریت و سوسیالیسم، پندارگرایانه و خام بود. زیرا نیروهای مسلط بر میرزا کوچک خان و حتا شخص میرزا با آن همه دعای حمایت از محرومان و مظلومان از واقعیت و حقیقت امر بی‌اطلاع بودند و آگاهانه از ایجاد اقدام‌ها و تشکیلاتی که باید از جمهوریت و احقاق حقوق محرومان اقدام و حمایت کند به‌شدت جلوگیری کردند و مانع تشکیل اتحادیه و سندیکا شدند.

ایجاد و اعلام هیات دولت انقلابی تنها جنبه‌ی تبلیغاتی و شعار داشت و میرزا و اتحاد اسلام برای رعایت مصلحت و الزام و اجباری که قدرت انقلابی روسیه‌ی شوروی و حضور کارگران مسلح به‌وجود آورده بود، نشأت گرفته از انقلاب اکتبر بود، ناچار به اتخاذ چنین موضعی شدند در غیراین صورت به آن شعارها عقیده نداشتند. واژه‌هایی مانند آزادی و رفع ظلم از محرومان، برای میرزا و اطرافیانش مفاهیمی مجرد و انتزاعی داشت و به‌گونه‌ای عمیق پندارگرایانه که مصداق‌های آن مشخص و معلوم نبودند. از نظر میرزا و هیات اتحاد علمای اسلام، ظلم جنبه‌ی مادی نداشت و غلبه و حضور سیستم ارباب - رعیتی مصداق ظلم و ستم نبود. مدیرالملک و امجدالسلطنه و سالار ناصر خلیج هم می‌توانستند آزادی‌خواه باشند و هم سوسیالیست، به‌هرحال در آن مجموعه‌ی متضاد و مغشوش هیات دولت انقلابی طی آگهی به مردم معرفی شد که اسامی کمیسرهای آن در کتاب‌ها و رساله‌هایی که در مورد نهضت جنگل نوشته شده است، موجود است. اما آنچه جالب توجه است، با آن‌که در نخستین اعلامیه‌ی مشروح و مفصل میرزا و کمیته‌ی انقلاب سرخ ایران وعده‌ی اشاعه و اعانت از اصول حقه‌ی

۱- محمد گیلک. تاریخ انقلاب جنگل، رشت، ۱۳۷۱.

سوسیالیستی برای نجات ایران داده شده بودند. اما کمیسرهای دولت میرزا از بحث مظلّم و مفاسدی که سیستم ارباب و رعیتی به مردم ایران تحمیل کرده بود، به شدت جلوگیری کردند و مانع تبلیغات و استقرار تشکیلات حزب عدالت در رشت شدند.

از این که کارگران عضو حزب عدالت، ایرانی بودند، به شدت مورد تردید و انکار عده‌ای معدود از تاریخ‌نویسان قرار گرفته است. اما حقیقت این بود که تعطیل سریع کارگاه‌های کوچک شهری به علت سرازیر شدن کالاهای مصرفی ساخت روسیه که برابر قرارداد ترکمان‌چای با تعرفه‌ی ۵ درصد حق گمرکی به سراسر خاک ایران سرازیر می‌شد و بهره‌برداری دولت انگلیس بر اساس اصل کامله الوداد که در روابط دولت ایران با دولت بریتانیا برقرار بود کالای تولیدی کارخانه‌های صنعتی انگلستان هم با ۵ درصد حق گمرکی بازار جنوب و مرکز ایران را اشغال کرده بود و به این جهت به سرعت کارگاه‌های کوچک شال‌بافی و پشم و پنبه‌ریسی یزد، کرمان، تبریز و رشت تعطیل و صاحبان آن ورشکست شدند و از طرفی افزایش بی‌رویه‌ی مالیات‌ها، استثمار طاقت‌فرسای روستاییان، فرار بی‌وقفه‌ی نفوس روستا به سوی شهرها، لشکر عظیمی از بی‌کاران و روستایی و تهی‌دستان آماده به هر گونه کار و مزدوری به وجود آورد. جذب این نیروی انسانی بزرگ به کارگاه‌ها و کارخانه‌های شهری جنوب روسیه و تأسیسات نفتی باکو نیروی عظیمی از کارگران ایرانی مقیم روسیه را به وجود آورد و به تدریج کارگران ایران را در خارج از کشور انبوه و انبوه‌تر کرد به نوشته‌ی ایوانف تاریخ‌نویس شوروی در کتاب «انقلاب مشروطه ایران»، تعداد مهاجران ایران در جست‌وجوی کار را که به قفقاز و ماورای خزر رفته بودند، به ۲۰۰ هزار نفر رسید^(۱).

در انقلاب مشروطیت ایران حضور کارگران مسلح انقلابی آذربایجان معروف به فداییان قفقازی و گرجی چشم‌گیر بود. آنان از ظلم‌های موجود در سیستم تولیدی ارباب - رعیتی که به شدت موجب فقر روستاییان می‌شد، از روستاها کوچ کرده و برای یافتن کار به روسیه می‌رفتند و چه شخصیت‌های انقلابی و فرهنگی بزرگی از میان آنان برخاستند که از بحث ما خارج است. بنابراین در تأسیس حزب عدالت و شرکت در

۱- ایوانف. انقلاب مشروطه ایران، ص ۱۵.

نهضت جنگل کادرها و شخصیت‌های برجسته‌ی ایرانی تبار مقیم قفقاز و بادکوبه به ایران وارد شدند و برخلاف نظر نویسندگان ضدسوسیالیست آن‌ها از وضع ایران و شیوه‌ی اقتصادی و تولید مسلط بر جامعه‌ی ایران و ماهیت حکومت ایران به صورت کامل مطلع بودند. آن‌ها با تشریح مفاسد و مظالم سرمایه‌داری و سیستم ارباب-رعیتی سطح آگاهی دهقانان و توده‌ی شهری و جوانان و گروه کوچک روشنفکران ایرانی را رشد توسعه دادند و در پیشرفت نهضت جنگل از جان و دل مایه می‌گذاشتند. آن عده از نویسندگان ضدانقلابی که اعضای حزب عدالت ایران را بی‌خبر از اوضاع ایران قلمداد کرده‌اند یا گرفتار بغض‌اند و یا دچار جهل نسبت به تاثیر ژرف و گسترده‌ی انقلاب اکتبر بر ایران به ویژه در گیلان و نهضت جنگل سخنرانی‌ها و بحث‌های روشن‌گرانه سوسیالیست‌های طرفدار نهضت جنگل مانند: پیشه‌وری و حیدر عمواوغلی و آخوندزاده (سیروس بهرام) و آوانسیان و زاخاریان و احسان‌اله دوستدار که مفاسد و مظالم نظام ارباب-رعیتی را برای مردم رنج‌دیده و زحمت‌کشان شهری و دهقانان (رشت، انزلی، لاهیجان، فومن و صومعه‌سرا) بیان می‌کردند و موجب بالا رفتن سطح آگاهی آن طبقه و روشنفکران شهری می‌شد، مورد مخالفت و خشم هیات اتحاد علمای اسلام و میرزا کوچک‌خان قرار می‌گرفت و با قهر و اعتراض آنان روبه‌رو می‌شد. عجب آن‌که بعدها میرزا در نامه‌ای به لنین مدعی شد پیش از ورود ارتش سرخ به انزلی من و همکارانم در جنگل‌های گیلان ضد مظالم انگلیس و دولت سرمایه‌داری ایران جنگیدیم و تنها قدرت واقعی و ذی صلاح ما بودیم که توانستیم مافوق تصور، به نام آزادی ایران پرچم سرخ را برافرازیم و به تمام جهان آرزوی آزادشدنمان را از قیود سرمایه‌داری اعلام کنیم تا آخر^(۱) این دوگانگی در ادعا و عمل موجب بی‌اعتباری میرزا و هیات اتحاد اسلام در میان دهقانان و زحمت‌کشان شد و دهقانان حمایت قاطع از میرزا کوچک و دولت جمهوری اسلامی گیلان نکردند و تماشاچی باقی ماندند. دهقانان همچنان به روال گذشته باید بهره‌ی مالکانه بدهند و این حقیقت تلخ و گزنده نیز گفتنی است که اکثریت دهقانان و محرومان شهری که از ناآگاهی آن‌ها حکمرانان دولتی استفاده می‌کردند و همان دهقانان و

۱- ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، ص ۲۳۸.

محرومان را که بی اطلاع و ناآگاه به حقیقت بودند، علیه دهقانان و روشنفکران انقلابی به کار می‌گرفتند که گوشه‌هایی از رفتار زشت و تاجرآورد جمعیت شهری و روستایی لاهیجان و تنکابن با اسیران گروه دکتر حشمت در کتاب محمدعلی گیلک نوشته شده است. اگر میرزا کوچک‌خان مخالف اصول سرمایه‌داری بود به طریق اولی باید با استثمار و بهره‌کنسی سیستم ارباب - رعیتی و مزدوری رایج در شهرهای گیلان مخالف باشد و حالاکه به قدرت و حکومت منطقه رسیده است موظف و مکلف بود که نسبت به امور معیشتی دهقانان و زحمت‌کشان توجه کند و اگر نمی‌توانست به کلی، بهره‌های مالکانه و سیورسات و بیگاری دهقانان گیلان و مازندران را لغو و باطل کند باید اقدامی در مورد تعدیل بهره‌ی مالکانه انجام و یا تعهدی را در این زمینه بر دولت و کمیسرهای خود به‌عهده بگیرد و یا دست‌کم لغو رویه‌ی غارت‌گرانه‌ی سیورسات و بیگاری را که مجلس اول انقلاب مشروطه تصویب کرده بود مجدانه به پیش ببرد و باری از دوش دهقانان بردارد. میرزا کوچک‌خان هیچ کوششی حتا در اجرای مصوبه‌ی مجلس اول در مورد تیول و سیورسات و بیگاری به‌عمل نیاورد و به مردم تفهیم نکرد که ریشه‌ی فقر در کجاست. میرزا با انقلابیونی که برای رشد و بالابردن سطح آگاهی طبقه‌ی کشاورز و زحمت‌کش و محرومان شهری فعالیت می‌کردند هم صدا نشد و توجهی مبذول نکرد، بلکه برعکس مراسم سخنرانی و تشریح و تبیین مظلّم اربابی و بهره‌کشی مزدوری را ممنوع اعلام کرد و اداره‌ی گارنیزون (دژبانی و حکومت نظامی) جنگل به کمیسری سعداله درویش ایجاد شد و انقلابیون را توقیف کرد. اختلاف عمده‌ی میرزا کوچک‌خان و هیات اتحاد اسلام با انقلابیون عدالت‌خواه و سوسیالیست که در حزب عدالت فعالیت می‌کردند در این بود که طرفداری از محرومان و لغو سیستم ارباب - رعیتی و اعلام غیرانسانی بودن آن زود است و هم خلاف اسلام و شرع انور حزب عدالت از دولت انقلابی جمهوری شورایی گیلان خواستار تعیین تکلیف بودند و میرزا به جای آن‌که از زحمت‌کشان و دهقانان زیر مستم حمایت کند، خواسته‌های به حق آنان را به منزله‌ی مخالفت با اصول شرع انور اسلام اعلام می‌کرد و عوامل ضدانقلابی متمرکز در دستگاه میرزا کوچک‌خان، جیره‌خواران مالکان و اربابان گیلان را در مساجد جمع می‌کردند و فریاد و اسلاما و را شریعتا سر می‌دادند و سرکوبی ناطق‌های ضد مالکیت اربابی را

خواستار می شدند و میرزا کوچک خان هم در برابر توصیه های موکد هیات اتحاد اسلام بهانه های مالکان و اربابان ستمگر استثمارگر را قانونی و شرعی جلوه می داد. میرزا خود از شدت رنج و گرسنگی دهقانان و مظلوم خانها باخبر بود. واقعه و گزارشی که در این جا می آید به اطلاع میرزا رسیده بود، فوریت و ضرورت اکید رفع آن نظام ضدانسانی را انقلابیون عدالت خواه حزب عدالت بارها گفته و نوشته بودند. محمدعلی گیلک کمیسر فواید عامه در کتابش می نویسد: «آلتون توشک از بزرگ ترین ده طارمات و مرکز طارم سفلی است. این ده به حاجی میرشکار، مالک معروف تعلق داشت و چند انبار مملو از گندم و جو و پنبه و کاه و یونجه در آن جا دیده می شد ورود جمعیت انبایندگان هیات اتحاد اسلام [در این محل ناگهانی و همه به سمت قصر حاجی میرشکار که در وسط ده بود روانه شدند. همین که به قصر رسیدند مشاهده کردند که پهن انبوهی در جلوی قصر انباشته شده و بسیاری از زنان و مردان ده از شدت سرما پهن را شکافته و در داخل آن جای گرفته اند و جمعی نیز مقداری پوست انبان و پوست مشک با علف های خشک صحرائی جمع و آبی تهیه کرده و مشغول پختن آن هستند و همه از گرسنگی رنگ ها را باخته و پوستی بر استخوان هستند - این وضعیت به قدری رقت آور بود که مجاهدان بدون فوت وقت آن بیچارگان را از میان پهن ها بیرون کشیدند و درون قصر جای دادند و انبارها را شکافتند و گندم ها را بیرون آوردند، آرد درست کردند و به عده ای از زنان ده ماموریت دادند که به مقدار خوراک اهالی هر روز نان بپزند و با نظر چند تن از معتمدان محلی به کشاورزان و مستمندان در هنگام (صبح، ظهر، شام) به هر نفر سه عدد نان لواش که وزن هر یک ده سیر بود بدهند. این عملیات باعث شد، عده بسیاری از بینوایان در آلتون توشک جمع شدند و گندم موجود، کفاف غذای آنان را نمی داد، مقرر شد از جهان شاه خان و صنیع الدوله خمسه ای از مالکان دیگر اعانه برای دستگیری فقرا دریافت شود که بعضی از مالکان به قوای انگلیسی تکیه کرده و از پرداخت اعانه مضایقه می کردند (۱).

این وضع روستاییان و کشاورزانی بود که اینک باید با قدرت مسلحانه و انقلابی

دولت شورایی جنگل از اساس و بنیان تغییر کند نه آن که تبلیغ و الغای این وضع تحریم و ممنوع شود. انقلابیون عدالت خواه حزب عدالت و کارگران انقلابی ایرانی تبار مهاجر که به کمک نهضت جنگل آمده بودند، الزام عقیدتی و تشکیلاتی داشتند که چنان اوضاع اسفناک و رقت آور و ضدانسانی روستاهای ایران را از بیخ و بن برکنند و تبلیغ مفساد و مظالم سیستم ارباب - رعیتی را در رأس برنامه های خود قرار دهند اما مالکان و سرمایه داران کمین کرده در نهضت جنگل و خان ها و روسای ایلات طرفدار میرزا مانع تغییر وضع ظالمانه ی موجود می شدند و برای آن که محمل و بهانه های لازم را برای خفه کردن صدای انقلابیون عدالت خواه بتراشند مقررات و قرارداد ۹ ماده ای را جعل کردند. آنچه در صفحه ی ۲۱۰ کتاب «سردار جنگل» با عنوان موافقت نامه ی ۹ ماده ای نوشته شده است و از آن کتاب به کتاب های دیگر سرایت کرده است، نوشته ای است موهوم و ذهنی و فاقد سندیت. حتا در آن جعل نامه رعایت اصول نوشتن قرارداد بین دو گروه که هر یک به زبانی دیگر مذاکره می کردند نشده است. گروه میرزا کوچک خان به فارسی سخن می گفتند و شخصی هم به زبان روسی ترجمه می کرد. همین قاعده باید در نوشتن هر نوع قراردادی رعایت می شد تا موضوع به طرفین تفهیم شود. اگر آنچه ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل نوشته است، درست باشد باید متن جداگانه یا دو طرفه، یکی به فارسی و دیگری به روسی نوشته شود و طرفین مذاکره کننده و عاقد قرارداد زیر متن قرارداد موصوف را امضا کنند، به چنین نامه ای که حاوی مواد و شروطی باشد، می شود گفت قرارداد یا موافقت نامه، در آن نوشته که مولود ذهن ابراهیم فخرایی است، هیچ امضا و تمهدی وجود ندارد و اگر توجه شود که شخص فخرایی هم در مقامی نبوده است که در آن جلسه ها حضور داشته باشد، موهوم بودن چنین نامه ای محرز می شود. علاوه بر این در آن روزهای جنگ داخلی روسیه انقلابی نه دستوری از الغای مالکیت است و نه اجرای اصول کمونیسم و مصادره ی اموال و به هیچ وجه چنان هدف هایی در روسیه ی انقلابی مورد عمل و اجرا قرار نگرفته بود تا چه رسد به ایران. هر شخصیت بارز و با عنوانی از کادرهای انقلابی روسیه شوروی می دانست که اصول کمونیسم در ایران قابل اجرا نیست و در آن روزها آنچه در روسیه مطرح بود شعار پروری کارگران و دهقانان و سربازان انقلابی بر تزارسم و گارد سفید بود. البته شعار

صلح، کار، مسکن و آزادی در راس برنامه بود. اما هیچ شخصیت و مقامی حق نداشت تبلیغ و تبیین مظلّم سیستم ارباب - رعیتی را ممنوع کند، بلکه برعکس اشاعه‌ی آن هدف‌ها جزو وظایف اولیه و اصلی هر کادر انقلابی بود تا سطح آگاهی دهقانان و کارگران را بالا ببرند و زمینه برای تغییر روابط ظالمانه و استثمار آماج شود.

همچنین اگر آن مواد قرارداد حقیقی بود، لاجرم اجرای آن دست‌کم در همان روزهای اولیه الزامی بود. اما می‌بینیم که در نخستین اعلامیه‌ای که دولت شورایی جمهوری گیلان منتشر می‌کند از اصول سوسیالیسم و حقانیت آن تجلیل می‌شود و میرزا خود را نخستین سوسیالیست و عدالت‌خواهی می‌نامد که حتا پیش از ورود ارتش انقلابی روسیه و فرار نیروهای انگلیسی (اجرای سوسیالیسم و سرنگونی سرمایه‌داری را خواستار و در راه آن جان برکف گرفته بود^(۱)). آن مواد موهوم و جعلی ابراهیم فخرایی سال‌ها پس از شکست نهضت جنگل در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه در ۱۳۴۴ نوشته شد و جز تجلیل از سردار سپه و حمله و فحاشی به انقلابیون سوسیالیست مطلب قابل توجهی ندارد و بیش‌تر به منظور ایجاد حقانیت برای میرزا کوچک‌خان در بازگشت به جنگل و کودتای جنگلی‌ها علیه انقلابیون حزب عدالت نوشته شده است و می‌توان گفت که آن قرارداد موهوم برای توجیه بند و بست میرزا و سردار فاخر حکمت و اجرای نظرات مشیرالدوله برای جداشدن میرزا از انقلابیون سوسیالیست بعدها تنظیم شده است. وجود چنین قرارداد موهومی برای توجیه قهر و غضب میرزا و آتش‌سوزی ملاسرا و کشتن حیدر عمو اوغلی لازم بود که آن را علم عثمان کنند تا میرزا به بهانه‌ی این‌که سوسیالیست‌ها «اصول کمونیسم» را اجرا و تبلیغ علیه اسلام می‌کنند به جنگل عقب‌نشینی کند و مقدمات کودتا را علیه حزب عدالت فراهم کند و مقدمات سرکوب نهضت جنگل را فراهم کند که به آن خواهیم پرداخت. ادامه دارد....